

سیستم حکومت اسلامی در پرتو سیره نبوی

علامه شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی رحمهما الله مترجم: عبدالمجید مرادزی استاد دارالعلوم زاهدان

تأسیس حکومت الهی

سپیده‌ی صبح پس از تاریکی شب نمودار می‌شود و هنگامی که ابر سیاه و تاریک کنار می‌رود، خورشید تابان به همه جا نور افشانی می‌کند.

جهان آکنده از ظلمتها و تاریکیهای ظلم و ستم بود که ناگهان صبح سعادت طلوع کرد و آفتاب حق و صداقت پرتو افکنی را آغاز نمود و ملت عرب که پرستش خدای یگانه را شروع کرده بود، تحت حاکمیت یک حکومت قرار گرفت. خداوند متعال هم وعده فرموده است:

«وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم اماناً. یعبدوننی لایشركون بی شیئاً و من کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون» (نور: ۵۵)؛ خداوند به مؤمنان و نیکوکاران از شما وعده داده است که آنان را جانشین سازد در زمین همچنان که جانشین قرار داد آنان را که پیش از آنها بودند و دینی را که برای آنان برگزیده سیطره دهد و ترس آنان را به امنیت تبدیل کند. آنان فقط مرا می‌پرستند و چیزی را با من شریک قرار نمی‌دهند و هر کس بعد از این ناسپاسی کند پس آنان از گروه فاسقان‌اند.

حکومت الهی و استخلاف در زمین، از لوازم ضروری نبوت نیست، ولی هنگامی که دعوت الهی با دیوارهای سیاست کشوری اصطکاک پیدا می‌کند و یا وقتی اصلاحات و امنیت کشور در محاصره‌ی فساد و ناامنی و هرج و مرج قرار می‌گیرد، پیامبر الهی در هیئت ابراهیم و موسی نمودار می‌شود و ملت و

اشاره: یکی از بزرگترین معضلات و کمبودهای جامعه بشری در عصر حاضر، نبود حکومت و حاکمیتی است که بر اساس عدل و قسط به وجود آید و بشر در سایه‌ی آن زندگی توأم با آرامشی داشته باشد.

جامعه غرب که از نظم نوین جهانی دم می‌زند و ادعاهای محکمی از ارایه‌ی یک حکومت الگو برای جامعه جهانی را مطرح می‌کند، در عینیت بخشیدن به ادعاهایش قاصر و ناتوان مانده است.

بدون تردید، یگانه راه نجات و خوشبختی برای بشر مضطرب و بهت زده‌ی عصر حاضر پناه آوردن به دامن اسلام و حکومت اسلامی واقعی است.

این مقاله برگرفته از کتاب «فروغ جاویدان» (سیره النبوی) شاهکار بزرگ دو اندیشمند فرزانه علامه شبلی نعمانی و علامه سید سلیمان ندوی رحمهما الله است.

قلم شیوا و رسای شبلی نعمانی به حدی شهرت دارد که یکی از مستشرقین آلمانی در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «چنانچه روش تحقیق عصر حاضر اروپا را در نظر بگیریم باید معترف^(۱) شد که از میان نویسندگان هند، علامه شبلی تنها نویسنده‌ای است که تألیفات او بطور کلی بر مبنای علمی قرار گرفته و به روش عصر حاضر اروپا نگارش یافته است».

شخصیت علمی نابغه هند علامه سید سلیمان ندوی شاگرد ارشد علامه شبلی و استاد امام سید ابوالحسن علی ندوی نیز شناخته شده است. علامه اقبال در یکی از نامه‌هایش چنین اظهار می‌دارد: «فرهاد نهر علوم اسلام امروز در هند بجز سید سلیمان کسی دیگر نیست»^(۲). در این مقاله سعی شده الگوی یک حکومت الهی و اسلامی در پرتو سیره‌ی پیامبر بزرگ اسلام ارائه گردد.

✓ آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا میدارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه کارها به خدا بر می‌گردد.

بی‌نوشت:

۱- مقدمه - فروغ

جاویدان: ۱/۳۸

۲- نامه‌های اقبال ۱/۱۶۶

مملکت را از بردگی و غلامی نمرودها و فرعونها رهایی می‌بخشد.^(۱)

در میان پیامبران، عیسی و یحیی نیز بوده‌اند که هیچگونه سهمی از حکومت نداشتند. موسی، داود و سلیمان نیز بودند که سرنوشت ملت‌ها و مملکت‌ها در اختیار آنان قرار داشت. ولی پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ با هر دو گروه مشابهت کامل داشت. خزانه‌های عرب در اختیار و تصرف ایشان بود. اما در کاشانه‌ی نبوت نه بستر نرمی و نه غذای چربی وجود داشت و نه بر بدن مبارک ایشان خلعت شاهانه‌ای و نه در جیب و صندوقهای ایشان درهم و دیناری بود.

در حالی که عظمت و ابهت دربار «قیصر» و «کسرا» در بارگاهش نمایان بود، وی به عنوان یتیم مکه، شخصیتی ساده‌پوش و مانند فرشته‌ی معصوم آسمان به نظر می‌رسید. خداوند متعال هدف و مقصود اصلی از حکومت اسلامی را در قرآن کریم چنین بیان می‌فرماید:

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لتقدیر. الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله کثیرا و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز» الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور» (حج: ۴۱-۴۰-۳۹)؛ فرمان جهاد داده شد به کسانی که کفار با آنان وارد جنگ شدند چون مورد ظلم قرار گرفتند و همانا خداوند بر یاری آنان تواناست. این فرمان به آنان داده شد که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند صرفا به این جرم که می‌گفتند پروردگار ما الله است و اگر خداوند شر بعضی از انسانها را توسط بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، البته معابد، کلیساها، کنش‌ها و مساجد زیادی که نام الله در آنها برده می‌شد، تخریب می‌گردید و خداوند اکیدا یاری خواهد کرد کسی را که دین او را یاری کند همانا خداوند توانا و غالب است. [آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعده‌ی یاری و پیروزی داده است] کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را بر پا میدارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه کارها به خدا بر می‌گردد.

در این آیات به طور اجمال گفته شده که جنگها

در اسلام چگونه و به چه منظوری آغاز شد؟ اهداف و مقاصد حکومت اسلامی چه بود؟ وظایف استخلاف فی الارض چیست و با سایر حکومت‌های دنیوی در چه اموری فرق دارد؟

سرانجام، امنیت و آرامش در تمام سرزمین جزیره العرب حاکم شد. معضلات سیاسی و نابسامانیهای اجتماعی از بین رفت. در اکناف و اطراف مملکت، داعیان و مبلغان اسلام منتشر شدند. هیأت‌های نمایندگی قبایل از مناطق و سرزمینهای دور به بارگاه نبوت حضور می‌یافتند. فتح مکه، روز عظمت و اقتدار اسلام بود که در رمضان سال هشتم هجری به وقوع پیوست. بعد از آن، رسول اکرم ﷺ در میان قبایل، افرادی را تعیین فرمودند تا اموال زکات و صدقات را گردآوری کنند. ولی ارکان و پایه‌های خلافت الهی در اواخر سال دهم هجری، نزدیک به زمان حجة الوداع، تکمیل و مستحکم شد.

گر چه از دید ناقص و ناآشنای اروپا، این دوران از زندگی رسول خدا ﷺ، دوران ریاست و سلطنت ایشان و مظهر یک زندگی سلطنتی به نظر می‌رسد، لیکن برای آشنایان و واقع بینان، حقیقت واضح و روشن است که سید الاولین و الاخرین، چگونه در لباسهای کهنه و پاره، در کوچه‌های مدینه در صف فقرا و مساکین و غلامان پدیدار می‌شد و در حالی که بی‌نیاز از تاج و تخت، مستغنی از قصر و ایوان، بی‌پروا از حاجب و دربان، دور از خدم و حشم و مال و منال بود، بر دلها حکومت می‌کرد. در حکومت ایشان نه پلیسی بود و نه مراکز و دفاتر سازمان یافته‌ای؛ و نه پست‌های حکومتی زیادی و نه هیأت وزیران و نه امراء و قضات جداگانه.

مسئولیت همه کارها با خود ایشان بود با وجود این، وی میان خود و عامه‌ی مسلمین به اندازه‌ی یک مورف و امتیاز قایل نمی‌شد. در دادگاه عدالت وی، فاطمة الزهرا رضی الله عنها جگر گوشه‌ی نبوت و یک مجرم عادی، برابر بودند.^(۲)

مقصود اصلی از بعثت پیامبر گرامی ﷺ دعوت الی الله، اصلاح اخلاق و تزکیه‌ی نفوس بود. سایر مسئولیتها ضمنی و جنبی بودند. روی این اساس، آن حضرت ﷺ تا حدی به برپایی تشکیلات حکومتی پرداختند تا امنیت لازم برای دعوت توحید فراهم شود و موانع و مشکلات رفع شود.

✓ مقصود

اصلی از بعثت

پیامبر گرامی ﷺ

دعوت الی الله،

اصلاح اخلاق و

تزکیه‌ی

نفوس بود.

بی‌نوشت:

- ۱- ابراهیم بزرگ قبیل خود بود و همیشه یک گردان چهارصد نفری از غلامان با وی همراه بود. با چندین حکمران از حاکمان شام و بابل جنگید و خداوند به او وعده داده بود که نوزدهمین نسل او را حکومت ارض مقدس عطاء خواهد کرد. (تورات، سفر تکوین)
- ۲- صحیح بخاری، کتاب الحدود.

فتح و پیروزی نبود بلکه نظارت بر نظم و انضباط و مسائل اخلاقی و روحی سپاهیان بود. چنانکه در مسایل بسیار جزئی به سربازان اسلام تذکر می‌دادند که موارد تذکرات صریحاً در کتب احادیث مذکور است و قوانین جنگی اسلام در پرتو همین موارد، تدوین گردیده است.

افتاء

گر چه افراد متعددی از اصحاب کرام در عصر نبوت و وظیفه‌ی افتاء را بر عهده داشتند و به مردم در مسایل شرعی فتوا می‌دادند لیکن اغلب، خود آنحضرت این وظیفه را انجام می‌دادند. برای فتوا دادن وقت خاصی را تعیین نفرموده بودند، بلکه در هر حال، طبق نیاز مردم فتوا می‌دادند. خلاصه، هرگاه مردم از ایشان سؤال می‌کردند، ایشان جواب می‌دادند. چنانکه امام بخاری رحمه الله در کتاب العلم مجموعه‌ی فتاوی‌ای ایشان را در ابواب مختلف گردآورده است. این امر یکی از شعبه‌های مهم خلافت بود که حضرت عمر رضی الله عنه در دوران خلافت خود به آن توجه فوق‌العاده‌ای مبذول داشت، و شعبه‌ای مستقل در این باب تشکیل داد.

داوری و حل و فصل قضایا

در عهد مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله اداره‌ی قضاء و دادگستری تأسیس شده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی و معاذ بن جبل رضی الله عنهما را به عنوان قاضی، به یمن اعزام داشت. با وجود این، به دعاوی مدینه و اطراف آن، خود آن حضرت صلی الله علیه و آله رسیدگی می‌کردند و هیچ محدودیتی در این باره وجود نداشت. روی این اساس، آن حضرت در خانه هم استراحت و آرامش چندانی نداشتند. مسائل و مشکلات زنان، عموماً بر اهل بیت آن حضرت عرضه می‌شد. در کتابهای احادیث مجموعه‌ی بزرگی از رسیدگی آن حضرت به دعاوی و حل و فصل اختلافات مذکور است. معمولاً در کتاب البیوع احادیث دعاوی عمومی و در کتاب القصاص و الديات دعاوی نظامی ذکر شده‌اند.

دستورالعملها و فرمانها

این امر به قدری مهم بود که گر چه در عصر نبوت برای سایر امور، شعبه‌ها و ادارات مستقلی وجود نداشت ولی برای صدور فرمانها و ثبت آن به صورت

نظم و مقررات حکومت اسلامی

رسول خدا صلی الله علیه و آله به سن شصت سالگی رسیده بودند، با این وصف، تمام امور حکومت را در آن سن بالا خودشان انجام می‌دادند و بر آنها نظارت داشتند مانند: تعیین والیان و عاملان، تعیین مؤذنان و ائمه جمعه و جماعت، تعیین نمایندگان برای جمع آوری اموال زکات و مالیات، انعقاد پیمان صلح با اجانب، تقسیم اموال میان قبایل مسلمان، ترتیب و نظم سپاهیان اسلام، رسیدگی به دعاوی، رفع اختلافات و جلوگیری از جنگهای داخلی، پذیرایی از هیأت‌های نمایندگی و مذاکره با آنان، صدور فرامین لازم، ترتیب و انتظام امور افراد نو مسلمان، افتاء در مسایل شرعی، اجرای تعزیرات در جرائم، نظارت بر مناصب و عهده‌داران بزرگ مملکتی و کسب اطلاع و حسابرسی از آنان. افراد متعددی از صحابه به عنوان والی به ولایات دور دست تعیین و اعزام شده بودند ولی وظایف و مسئولیت‌های مدینه و اطراف آن شخصاً بر عهده آنحضرت صلی الله علیه و آله بود.

بار بزرگ وظایف و مسئولیت‌های خلافت الهی بر دوش آن حضرت سنگینی می‌کرد و ایشان به لحاظ جسمی بسیار ضعیف شده بودند. در روایات مذکور است که ایشان در اواخر زندگی نماز تهجد را در حالت نشسته می‌خواندند و این از عوارض ضعف جسمی بود. این ضعف جسمی نتیجه‌ی چه امری بود؟ پاسخ این سؤال را از زبان مبارک ام‌المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها بشنویم زیرا وی بزرگترین تصویرگر و ترجمان اعمال و زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله است: «ان عبدالله بن شقیق قال سألت عائشة أفكان یصلی قاعداً؟ قالت حین حطمه الناس»^(۱)؛ عبدالله بن شقیق می‌گوید: از حضرت عایشه پرسیدم: آیا آن حضرت صلی الله علیه و آله در حال نشسته نماز می‌خواندند؟ وی اظهار داشت آری! هنگامی که مردم ایشان را خسته و نحیف کرده بودند.

فرماندهی در جهاد

امیر و فرمانده سپاهیان اسلام در غزوه‌ها و سررایای کوچک از بزرگان صحابه تعیین می‌شد، اما در جنگهای بزرگ، قیادت و فرماندهی سپاه را آن حضرت صلی الله علیه و آله شخصاً بر عهده می‌گرفت. چنانکه در غزوه‌ی بدر، احد، خیبر، فتح مکه، و تبوک خود ایشان فرماندهی را بر عهده داشتند. دلیل این کار، جنگ و

✓ در جنگهای

بزرگ، قیادت و

فرماندهی سپاه را

آن حضرت صلی الله علیه و آله

شخصاً بر عهده

می‌گرفت. چنانکه

در غزوه‌ی بدر،

احد، خیبر، فتح

مکه، و تبوک خود

ایشان فرماندهی را

بر عهده داشتند.

پی‌نوشت:

۱- ابوداود، کتاب الصلوة، باب القاعد.

ابتدایی شعبه‌ای تشکیل شده بود چنانکه برای ثبت آنها نخست حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه و سپس حضرت معاویه رضی الله عنه مأموریت یافتند. علاوه بر اینها، از سایر صحابه نیز گاهی استفاده می‌شد. دعوتنامه‌هایی که آن حضرت به حکام و سلاطین نوشتند، معاهده‌هایی که با بعضی از قبایل منعقد کردند، دستورالعملهایی که برای قبایل مسلمان صادر فرمودند، احکامی که برای عمال و نمایندگان که صدقات را اخذ می‌کردند، مرقوم فرمودند، فهرستهایی که از سربازان و مجاهدین اسلام تهیه می‌شد و احادیثی که توسط بعضی از صحابه به دستور آن حضرت یادداشت می‌شد، همه در همین سلسله داخل‌اند. زرقانی و بعضی دیگر از مؤلفان، باب مستقلی در احکام و دستورالعملهایی که توسط آن حضرت صادر شده، به رشته‌ی تحریر در آوردند.

میزبانی و پذیرایی از میهمانان

کسانی که به بارگاه آن حضرت به عنوان میهمان حضور می‌یافتند، در واقع میهمانان بارگاه نبوت و خلافت الهی بودند و آن حضرت از همین جهت از آنها میزبانی می‌کردند. بیشتر میهمانان به قصد پذیرش اسلام می‌آمدند. در آغاز بعثت، آن حضرت صلی الله علیه و آله برای این هدف، بلال را مأمور کرده بودند و چون یکی از مسلمانان مقلس و تهدیست به محضر آن حضرت شرفیاب می‌شد و گرسنه و نیازمند به لباس و یا غذا بود، به بلال دستور می‌دادند تا از طریق گرفتن وام، ترتیب غذا و لباس آن مسلمان داده شود. هرگاه مالی از جایی نزد آن حضرت می‌رسید، وام را از طریق آن پرداخت می‌کردند و اگر کسی هدیه‌ای به محضر ایشان تقدیم می‌کرد آن را در همین راه صرف می‌کردند. (۱)

گاهی برای این هدف، اصحاب کرام را به صدقه و جمع‌آوری کمک تشویق می‌کردند و آنچه جمع‌آوری می‌شد، میان مهاجرینی که مستمند بودند، تقسیم می‌گردید. چنانکه یک بار، گروهی از مهاجران مستضعف به محضر آن حضرت صلی الله علیه و آله حضور یافتند، بر بدن هر یک از آنها فقط یک چادر بود و نیز یک شمشیر بر کمر داشتند؛ هنگامی که آن حضرت صلی الله علیه و آله وضع بی‌سر و سامان آنها را مشاهده کردند، رنگ چهره‌ی مبارک متغیّر شد، فوراً به بلال دستور دادند تا اذان بدهد. پس از ادای نماز، خطبه‌ای ایراد کردند و اصحاب را به کمک به آنها تشویق نمودند. یکی از

انصار کیسه‌ای از خواروبار به محضر آن حضرت صلی الله علیه و آله آورد، کیسه به حدی سنگین بود که حمل و نقل آن با مشکل انجام می‌گرفت. دیگران هم تشویق شدند و پس از لحظاتی مقدار زیادی آذوقه و لباس برای آنان جمع‌آوری شد. (۲)

پس از فتح مکه، ورود هیأت‌های زیادی از اطراف و اکناف به محضر آن حضرت صلی الله علیه و آله آغاز شد. آن حضرت شخصاً از آنان میزبانی می‌کردند و مشکلات آنها را رفع و هزینه‌های سفر آنها را تأمین می‌کردند. این برخورد و مدارای آن حضرت صلی الله علیه و آله تأثیر بسیار مطلوبی بر قبایل می‌گذاشت. آن حضرت صلی الله علیه و آله به قدری به این امر توجه مبذول می‌داشتند که در آخرین لحظات زندگی، یکی از وصایای مهم ایشان این بود که فرمودند: «اجیزوا الوفود بنحو ما کنت اجیزهم» (۳)؛ هیأت‌های نمایندگی را کمک کنید و به نیازهای آنها رسیدگی کنید همانگونه که من رسیدگی می‌کردم.

عیادت از بیماران و شرکت در مراسم تشییع چنانکه وقتی آن حضرت صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف آوردند، رسم بر این شد که هنگام سكرات مرگ، خانواده‌ی میت به آن حضرت صلی الله علیه و آله اطلاع می‌دادند. ایشان نزد او می‌رفت و برایش دعای مغفرت می‌کرد. (۴)

ولی از بعضی جهات این امر با مسؤولیت خلافت الهی هم ارتباط داشت، زیرا که بعضی از صحابه در همان حال می‌خواستند مال و ثروت خود را در راه خدا صدقه کنند و آن حضرت صلی الله علیه و آله آنها را در این امر به طور صحیح راهنمایی می‌کردند. کسانی که مقروض بودند، آن حضرت در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نمی‌کردند. لذا وارثان آنان و یا کسانی دیگر از صحابه مجبور می‌شدند قرض آنها را ادا کنند و بدین طریق بسیاری از مسایل و دعاوی حل و فصل می‌شد. همچنانکه در احادیث، نمونه‌های متعددی از این امور مذکور است.

بازرسی و تنبیه متخلفان

در عصر شکوفایی تمدن اسلام، محکمه‌ی بازرسی، یک محکمه و دیوان مستقلی بود که در سطح بسیار وسیعی تمام امور مسلمانان را تحت نظر داشت و مراقب اخلاق و رفتار آنان بود. ولی در زمان پربرکت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این محکمه و دیوان به صورت رسمی

۷ پس از

فتح مکه، ورود

هیأت‌های زیادی از

اطراف و اکناف به

محضر آن

حضرت صلی الله علیه و آله آغاز

شد. آن حضرت

شخصاً از آنان

میزبانی می‌کردند

و مشکلات آنها را

رفع و هزینه‌های

سفر آنها را تأمین

می‌کردند.

بی‌نوشت:

۱- ابوداود، کتاب الخراج و الامارة، باب فی الامام یقبل هدایا المشرکین.

۲- مسند احمد بن حنبل: ۲۵۸/۴

۳- صحیح بخاری، ارباب الخراج الیهود من جزیره العرب.

۴- مسند احمد بن حنبل: ۶۶/۳

کردند و از اینکه چنین اموالی را ملک خود بدانند، به شدت منع کردند.^(۱)

صلح و آشتی میان مردم

یکی از اهداف عالیه اسلام، از میان برداشتن تفرقه‌ها و اختلافها از جهان، مخصوصاً از جامعه اسلامی، بود. روی همین اساس، رسول اکرم ﷺ این امر را یکی از وظایف مهم و ضروری خویش قرار داده بودند و هرگاه از بروز اختلافات و درگیریهای آگاه می‌شدند، رفع آنها و برقراری صلح و آشتی را بر سایر فرایض مهم دینی، مقدم می‌داشتند. چنانکه یک بار میان چند نفر از قبیله «بنی عمرو بن عوف» اختلافی روی داد. آن حضرت مطلع شدند و با چند نفر از صحابه به قصد آشتی و صلح نزد آنان رفتند. وقت نماز فرا رسید و بلال اذان گفت. آن حضرت ﷺ تأخیر کردند، مردم همچنان منتظر بازگشت ایشان بودند ولی چون مدتی از اذان گذشته بود، حضرت ابوبکر ﷺ را برای امامت به جلو هدایت کردند. در همین حال آن حضرت تشریف آوردند و از میان صفا خود را به صف اول رساندند. حضرت ابوبکر ﷺ متوجه تشریف آوری ایشان نشدند. مردم شروع به کف زدن کردند و بدین طریق ابوبکر ﷺ را متوجه کردند. ابوبکر پشت سر را نگاه کرد، دید که آن حضرت در صف ایستاده‌اند. آن حضرت با دست اشاره کردند که به نماز ادامه دهد ولی حضرت ابوبکر امامت را با حضور آن حضرت، سوء ادب تلقی کرده، به عقب آمد. آن حضرت ﷺ به جایش ایستادند و نماز را ادامه دادند.^(۲)

«ابن ابی حدره» به حضرت کعب بن مالک بدهکار بود. کعب در مسجد از وی خواست تا قرضش را ادا کند. «ابن ابی حدره» مصر بود تا مقداری از آن را عفر کند، ولی کعب این را قبول نمی‌کرد. شور و غوغا پید شد. آن حضرت از خانه بیرون آمدند کعب را صد کردند. کعب جواب داد. آن حضرت فرمودند: «نصف قرض را به او معاف کن». کعب راضی شد. آن گاه خطاب به «ابن ابی حدره» گفتند: «برو باقیمانده‌ی قرض را ادا کن». دهها واقعه از این وقایع جزئی هر روز روی می‌داد.

برای انجام امور مهم در مدینه و خارج از آن، بزرگان صحابه را بر منصبهای مختلف منصوب فرمودند. آنچه بیش از هر چیز برای نوشتن وحی، نامه‌ها و پیامها، اجرای احکام و دستور العملها مهم

دایر نبود، بلکه آن حضرت ﷺ شخصاً این وظیفه را بر عهده داشتند و از مسایل اخلاقی و وظایف مذهبی هر یک از مسلمانان بازرسی و تحقیق به عمل می‌آوردند و بر امور تجاری آنان نیز نظارت داشتند. مسائل و امور تجاری و شعبه‌ی معاملات عرب شدیداً نیازمند اصلاحات بود و هنگامی که آن حضرت ﷺ به مدینه تشریف آوردند، آن اصلاحات را آغاز کردند. این اصلاحات بدون نظارت و بازرسی انجام نمی‌گرفت. چنانکه با شدت و دقت تمام، بر آنها نظارت و تمام مردم را وادار به عمل بر آن می‌کردند و کسانی را که تخلف می‌کردند، مورد تنبیه و مجازات قرار می‌دادند. در صحیح بخاری، کتاب البیوع مذکور است:

«لقد رأیت الناس فی عهد النبی ﷺ یتباعون جزافاً یعنی الطعام یضربون ان بیعوه فی مکاتهم حتی یردوه الی رحالم»؛ همانا من در عصر رسول اکرم ﷺ مشاهده کردم کسانی که آذوقه و خوراکیها را به صورت تخمین خریداری می‌کردند و می‌خواستند قبل از اینکه به خانه‌های خود ببرند، آنها را بفروشند، مورد تنبیه و مجازات قرار می‌گرفتند.

گاهی به منظور تحقیق و بررسی، خود ایشان به بازار می‌رفتند. یک بار در حین عبور از بازار ناگهان نگاهشان بر مقداری گندم انباشته افتاد. دست خود را در آنها فرو بردند. دیدند که گندمها مرطوب است. از فروشنده پرسیدند: «چرا این گندمها خیس و مرطوب‌اند؟ وی در پاسخ اظهار داشت: بر اثر باران خیس شده‌اند. آن حضرت ﷺ فرمودند: «چرا گندمهای خیس شده و مرطوب را بالا قرار ندادی تا قابل رویت و در معرض دید باشند؟ کسانی که مردم را فریب می‌دهند، از ما نیستند؟»

در باب بازرسی، بزرگترین وظیفه‌ی آن حضرت، بازرسی و بازخواست عاملان بود. یعنی وقتی عاملان و نمایندگان، زکات و صدقات را از مردم دریافت می‌کردند و به محضر آن حضرت ﷺ می‌آوردند، ایشان تحقیق و بررسی می‌کردند که آیا آنها در این امر مرتکب خطا و امر ناجایزی شده‌اند یا خیر؟ چنانکه یک بار «ابن اللثیه» را مأمور وصول زکات کردند، او اموال زکات را وصول کرد و به محضر آن حضرت ﷺ آورد و اظهار داشت: این اموال مال زکات‌اند و اینها مال من‌اند که به من هدیه کرده‌اند. آن حضرت فرمودند: «چرا وقتی در خانه نشسته بودی این هدایا به شما نرسید؟» سپس در جمع مسلمانان خطبه‌ای ایراد

مسائل

و امور تجاری و

شعبه‌ی معاملات

عرب شدیداً نیازمند

اصلاحات بود و

هنگامی که آن

حضرت ﷺ به

مدینه تشریف

آوردند، آن

اصلاحات را آغاز

کردند.

پی‌نوشت:

- ۱- صحیح بخاری ۱۶۸/۲، کتاب الاحکام.
- ۲- صحیح بخاری ۳۷/۱، کتاب الصلح، در آن زمان قبیل کف زدن و نگاه کردن به این سو و آن سو جایز بودند و هنوز منع نشده بودند.

بود که آن حضرت در مدینه منوره با یهود ارتباطات زیادی داشتند و زبان مذهبی آنها زبان عبرانی بود. روی همین اساس آن حضرت ﷺ به زید بن ثابت دستور دادند تا این زبان را فرا گیرد. او در مدت پانزده روز آن را فرا گرفت و مهارت خاصی در آن به دست آورد.

والیان و امیران

برای حل و فصل دعاوی، اجرای عدالت، ایجاد امنیت و رفع اختلافات، نیاز به والیان و امیران متعددی بود. به همین منظور آن حضرت ﷺ افراد متعددی از اصحاب کرام را در مناطق مختلف والی و حاکم تعیین فرمودند. چنانکه اسامی آنها به شرح ذیل می‌باشد:

۱- «بازان بن سامان» از خاندان بهرام گور بود و از سلاطین عجم نخستین کسی بود که مشرف به اسلام شد. نبی اکرم ﷺ او را والی یمن مقرر فرمودند.

۲- «شهر بن باذان» پس از باذان بن سامان، آن حضرت او را والی صنعاء تعیین کردند.

۳- «خالد بن سعید بن العاص» وقتی شهر بن باذان کشته شد، آن حضرت او را عامل صنعاء تعیین کردند.

۴- «مهاجر بن امیه المخزومی» آن حضرت ﷺ او را والی «کنده و صدف» مقرر کرده بودند. ولی او هنوز اعزام نشده بود که آن حضرت وفات کردند.

۵- زیاد بن لیبید الانصاری؛ والی حضر موت

۶- ابوموسی اشعری؛ والی زبید، عدن، زمعه و غیره

۷- معاذ بن جبل؛ والی جند

۸- عمرو بن حزم - والی نجران

۹- یزید بن ابی سفیان؛ والی تیماء

۱۰- عتاب بن اسید؛ والی مکه

۱۱- علی بن ابی طالب؛ متولی اخماس یمن

۱۲- عمرو بن العاص؛ والی عمان

۱۳- علاء بن حضرمی؛ والی بحرین

تعیین این والیان به لحاظ وسعت و ضروریات حکومت اسلامی انجام می‌گرفت. از سرزمینهای عربی که در عصر مبارک رسول اکرم ﷺ تحت تصرف حکومت اسلامی قرار گرفته بود، سرزمین یمن وسیع‌تر و متمدن‌تر و مدتها مرکز سلطنت باشکوهی بود. به همین جهت، رسول اکرم ﷺ آن را به پنج منطقه تقسیم کردند و برای هر منطقه، والی و امیری تعیین نمودند.

خالد بن سعید را والی صنعاء، مهاجر بن ابی امیه را والی کنده، زیاد بن لیبید را والی حضر موت، معاذ بن

بود، آشنایی با املاء و سواد آن روز بود. قبل از اسلام عموماً میان عربها رسم خواندن و نوشتن متداول نبود. توجه به خواندن و نوشتن یکی از دستاوردهای اسلام برای این ملت بود. فدیه‌ی بسیاری از اسیران بدر، فقط این تعیین شد که به فرزندان مسلمانان در مدینه سواد خواندن و نوشتن را بیاموزند. حضرت زید بن ثابت، که یکی از کاتبان و نویسندگان وحی بود، از همین طریق آموزش دیده بود. از یک روایت ابوداود معلوم می‌شود یکی از موادی که به اصحاب صفة تعلیم داده می‌شد، سواد خواندن و نوشتن بود.

کاتبان و دبیران

مسئولیت امر قضا از یک حیث، نیابت از رسول اکرم ﷺ به شمار می‌آمد. از این جهت بزرگان صحابه در اوقات مختلف، به این امر منصوب می‌شدند. یکی از آنان «شرحبیل بن حسنه کنذی» بود که قبل از همه به این امر مهم منصوب گردید. وی از کسانی بود که اوایل اسلام، آیین اسلام را پذیرفته بود و در مکه مکرمه نخستین کسی بود که وظیفه نوشتن وحی را بر عهده داشت. «عبدالله بن ابی سرح» اوکین فرد نویسنده و دبیر از قریش بود. در مدینه این امتیاز قبل از همه نصیب ابی بن کعب شد.

حضرت ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عامر بن فهیره، عمرو بن العاص، عبدالله بن ارقم، ثابت بن قیس بن شماس، حنظله، ابن الربیع الاسدی، مغیره بن شعبه، عبدالله بن رواحه، خالد بن ولید، خالد بن سعید بن العاص، علاء حضرمی، حذیفه بن الیمان، معاویه بن ابی سفیان و زید بن ثابت رضی الله عنهم در اوقات مختلف عهده‌دار این مسئولیت بودند. گرچه همه‌ی این بزرگان به این شرف نایل آمده بودند، چنانکه صلح نامه حدیبیه توسط حضرت علی نوشته شد. نامه‌هایی را که به حکام و سلاطین ارسال می‌شد، عامر بن فهیره می‌نوشتند. و نامه‌ای که آن حضرت برای امرای عمان فرستادند، توسط ابی بن کعب و نامه‌ای که به «قطن بن حارثه» ارسال گردید، توسط ثابت بن قیس نوشته شد. ولی عموماً بیش از همه عهده‌دار این امر زید بن ثابت بود و در جمع اصحاب کرام نام نامی وی از این حیث بیش از دیگران می‌درخشید.^(۱)

یکی از امتیازاتی که زید بن ثابت بر این گروه از اصحاب داشت، این بود که وی بنا به دستور آن حضرت ﷺ زبان عبرانی را آموخته بود و علت آن این

✓ قبل از

اسلام عموماً میان

عربها رسم خواندن

و نوشتن متداول

نبود. توجه به

خواندن و نوشتن

یکی از

دستاوردهای اسلام

برای این ملت بود

و تبحر علمی اعزام شوندگان را مورد ارزیابی قرار می‌دادند.

چنانکه وقتی معاذ را اعزام کردند، نخست استعداد و قابلیت اجتهادی وی را مورد آزمایش قرار دادند. در جامع ترمذی مذکور است:

«قال رسول الله ﷺ لمعاذ بن جبل حين وجهه الى اليمن بم تقضى؟ قال: بما في كتاب الله قال فان لم تجد في كتاب الله؟ قال: بما في سنة رسول الله قال فان لم تجد في سنة رسول الله؟ قال: اجتهدت برأى فقال رسول الله ﷺ: الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله لما يحب رسول الله؛» وقتی رسول اکرم ﷺ معاذ بن جبل را به سوی یمن فرستادند، فرمودند: به وسیله‌ی چه چیزی دعای وی را حل و فصل می‌کنی؟ وی اظهار داشت: با قرآن مجید، آن حضرت ﷺ فرمودند: اگر مسئله‌ای در قرآن مجید نباشد؟ وی گفت با احادیث؛ آن حضرت فرمودند: اگر راه حل آن در احادیث نیز یافت نشود؟ وی اظهار داشت: با رأی خود اجتهاد می‌کنم. آن حضرت فرمودند: سپاس خدایی را است که نماینده‌ی رسولش را به سوی چیزی رهنمون ساخت که مورد محبت و پسند رسول اوست.

ولی آنچه بیش از حد برای تسخیر قلوب عرب، مورد نیاز بود، برخورد ملایم، خوی نیکو، نرمی و ملاحظت بود. امری که تقریباً ناممکن است در وجود یک حاکم موجود باشد و با سیاست و اقتدار حکومت هم سازگاری ندارد. به همین منظور، پیامبر اکرم ﷺ والیان و امیران را به طور مکرر به این امر متوجه می‌ساختند. چنانکه وقتی معاذ بن جبل را با یک نفر از اصحاب به عنوان حاکم به یمن اعزام داشتند، آنها را چنین توصیه کردند:

«يسرًا ولا تعسرًا و بشرًا ولا تنفرا و تطوعا ولا تختلفا»^(۳)؛ با مردم تساهل کنید و سخت نگیرید، و به آنها بشارت دهید و به وحشت نیندازید، و متفر نکنید و هم رأی و متفق باشید و اختلاف نکنید.

بر این هم بسنده نکردند و وقتی معاذ بن جبل پسای در رکاب اسب قرار داد، به طور خاص وی را چنین تأکید کردند: «أحسن خلقك للناس»^(۴)؛ خلق و خویبت را برای مردم نیکو گردان.

اگر این اصل و ضابطه صحیح و درست می‌بود که: هر چند یک حکومت مهربان باشد و بخواهد با مدارا رفتار کند، ولی در اوایل وقتی بر مملکت تسلط پیدا می‌کند، برای وادار کردن مخالفان و متمردان به اطاعت

جبل را والی جند، ابوموسی اشعری را والی زبید، زمعه، عدن و سواحل آن مقرر فرمودند.^(۱)

معمولاً هرگاه یکی از مهاجرین را در جایی نماینده تعیین می‌کردند، یکی از انصار را نیز همراه با وی تعیین می‌کردند.^(۲) اولین و بزرگترین وظیفه‌ی این عاملان و نمایندگان، علاوه بر وصول صدقات و مالیات و حل و فصل دعای و نظم و نسق اداری، نشر و گسترش اسلام و تعلیم فرایض و سنن بود. آنها با وجود اینکه امیر و والی منطقه بودند، مبلّغ و معلّم اخلاق نیز بودند. در استیعاب، تذکره‌ی معاذ بن جبل مذکور است:

«و بعثه رسول الله ﷺ قاضياً الى الجند من اليمن يعلم الناس القرآن و شرائع الاسلام و يقضى بينهم و جعل اليهم قبض الصدقات من العمال الذي باليمن»؛ آن حضرت ﷺ او را قاضی «جند» یکی از بخشهای یمن تعیین و به آنجا اعزام کردند تا به مردم، احکام اسلام و مسائل دین را بیاموزد و اموال صدقات را از عاملان در یمن تحویل گیرد.

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ عاملان و نمایندگان را به اطراف اعزام می‌کردند، وظایف آنان را نیز برای آنها بیان می‌کردند. به معاذ بن جبل هنگام اعزام این چنین توصیه فرمودند:

«انك تأتي قوماً من اهل الكتاب فادعهم الى شهادة ان لا اله الا الله و انى رسول الله، فان هم اطاعوا لذللك، فاعلمهم ان الله افترض عليهم خمس صلوات في كل يوم و ليلة، فان هم اطاعوا لذللك فاعلمهم ان الله افترض عليهم صدقة تؤخذ من اغنيائهم و ترد الى فقرائهم، فان هم اطاعوا لذللك فاياك و كرائم اموالهم و اتق دعوة المظلوم فانه ليس بينها و بين الله حجاب»؛ می‌روی تو نزد قومی از اهل کتاب، نخست آنان را به کلمه‌ی توحید دعوت کن اگر آنها پذیرفتند به آنها بگو که خداوند در شبانه روز پنج بار نماز فرض کرده است، اگر آنها پذیرفتند به آنها بگو که خداوند بر آنان صدقه را فرض کرده است که از ثروتمندان گرفته می‌شود و بر مستمندان خرج می‌شود، اگر این را هم پذیرفتند از گرفتن مال خوب و گزیده‌ی آنها در صدقات اجتناب کن و از دعای مظلوم نیز دوری کن، زیرا میان او و خدایش هیچ پرده‌ای نیست.

برای ادای صحیح این فرایض و عمل بر وظایف محوله، بیش از هر چیزی نیاز به تبحر علمی، وسعت نظر و اجتهاد بود. بنابراین، آن حضرت ﷺ طرز عمل

از سرزمینهای عربی که در عصر مبارک رسول اکرم ﷺ تحت تصرف حکومت اسلامی قرار گرفته بود، سرزمین یمن وسیع‌تر و متمدن‌تر و مدتها مرکز سلطنت باشکوهی بود. به همین جهت، رسول اکرم ﷺ آن را به پنج منطقه تقسیم کردند و برای هر منطقه، والی و امیری تعیین نمودند.

پی‌نوشت:

۱- اسامی و حالات مفصل این گروه از صحابه در زرقانی ۳۷۳/۳ مذکور است.

۲- استیعاب، تذکره معاذ ابن جبل.

۳- مستند احمد بن حنبل ۱۸۶/۵.

۴- ابن سعد، تذکره معاذ ابن جبل.

از نظم و قانون و اقتدار آنان، به ناچار می‌بایست به خشونت متوسل شود، پس ملت عرب از هر ملتی بیشتر شایسته‌ی چنین امری بود. لیکن در نتیجه‌ی تعلیمات مقدس آن حضرت ﷺ یک نقطه از سرزمین عرب هم تحت سیطره‌ی امیران و حاکمان ظالم قرار نگرفت. حتی در اواخر، وقتی صحابه‌ی کرام مظالم حکام را مشاهده می‌کردند، سخت متعجب می‌شدند و به وسیله‌ی توصیه‌ها و ارشادات آن حضرت ﷺ آنها را از ظلم و بی‌عدالتی منع می‌کردند. چنانکه یک بار هشام بن حکیم بن حزام دید که تعدادی از نبطیهای شام در معرض آفتاب ایستاده‌اند. وی علت این امر را از مردم جویا شد. آنها گفتند: برای وصول جزیه با آنها این چنین رفتار می‌شود، او اظهار داشت:

«أشهد لسمعت رسول الله ﷺ يقول: ان الله يعذب الذين يعذبون الناس في الدنيا»^(۱)؛ من گواهی می‌دهم که از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمودند: خداوند عذاب می‌دهد کسانی را که مردم را در این دنیا شکنجه و آزار می‌دهند.

مأموران وصول زکات و جزیه

اخلاص و شور ایمان، عربها را برای پرداخت زکات و صدقات آماده کرده بود. چنانکه هر قوم و قبیله‌ای همزمان با مسلمان شدن، صدقات خود را به محضر آن حضرت ﷺ می‌آورد و تقدیم می‌کرد و از دعا‌های آن حضرت بهره‌مند می‌شد. ولی برای یک مملکت و حکومت وسیع این روش کافی نبود. از این جهت، آن حضرت ﷺ در یکم ماه محرم سال نهم هجری به منظور وصول زکات و صدقات، علاوه بر والیان و حکام، افراد خاصی را مأمور تعیین کردند و به سوی هر قبیله‌ای مأموری اعزام شد تا به میان قبیله برود و اموال زکات و مالیات را جمع‌آوری کند. چنانکه آنان نزد قبایل رفته زکات و مالیات را وصول می‌کردند و به محضر آن حضرت تقدیم می‌نمودند. معمولاً سران قبایل خودشان نمایندگان قبایل خویش بودند و از احادیث معلوم می‌شود که نمایندگی آنها مقطعی بود. به هر حال، آن حضرت برای انجام این وظیفه‌ی مهم افراد را تعیین و به سوی قبایل و شهرهای مختلف اعزام نمودند.^(۲) و در تعیین این نمایندگان، آن حضرت موارد ذیل را مد نظر داشتند:

۱- دستور العملی به آنها می‌دادند که در آن، مقدار نصاب زکات اموال مختلف تعیین شده بود، نیز در آن

دستور داده شده بود تا گزیده‌های اموال و یا بیش از مقدار واجب را وصول نکنند و این دستور که: «ایاک و کرائم اموالهم» عمومیت داشت. نمایندگان با دقت بر این دستور العمل عمل می‌کردند و تعدی از آن را جایز نمی‌دانستند. بعضی از مسلمانان با طیب خاطر می‌خواستند بیش از مقدار واجب، به آنها بدهند. سدید بن غفله می‌گوید: نزد ما نماینده‌ی نبی اکرم ﷺ آمد. من پیش او رفتم و نشستیم. نخست وی آن نوع از اموال را که از گرفتن آنها منع شده برایم توضیح داد، چنانکه در همان وقت شخصی یک ماده شتر فربه و خوب را آورد و به او تقدیم کرد. اما وی از تحویل آن خودداری کرد.^(۳)

نیز وقتی به یکی از نمایندگان دریافت زکات، یک گوسفند آبستن داده شد، او اظهار داشت: ما از گرفتن اینگونه اموال منع شده‌ایم.^(۴)

۲- تمام دارایی و ثروت عرب، عبارت از گله‌های گوسفندان و یا شتران بود که در بیابانها، جنگلها و دامنه‌های کوهها می‌چریدند و به جای اینکه مانند حکومتهای جابر دنیوی مردم را وادار کنند تا اجباراً خودشان زکات اموال خود را بیاورند و به نمایندگان تحویل دهند، نمایندگان موظف بودند تا به دره‌ها و بیابانها بروند و زکات را گردآوری کنند. یکی از اصحاب کرام می‌گوید: روزی در دره‌ای مشغول چرانیدن گوسفندان خود بودم که ناگهان دو شخص که سوار بر شتر بودند، نزد من آمدند و اظهار داشتند: ما نماینده‌ی رسول اکرم ﷺ هستیم و آمده‌ایم تا زکات گوسفندان شما را وصول کنیم. من یک گوسفند شیری را با بزغاله‌اش تقدیم کردم ولی آنها از گرفتن آن خودداری کردند و گفتند: به ما دستور داده شده تا اینگونه گوسفندها را تحویل نگیریم. من یک بزغاله دادم آن را بر شتر خود گذاشتند و رفتند.^(۵)

۳- صحابه کرام بر اساس پاکی و تقوای خود، از وصول هر مال حرام و نا مشروع دوری می‌کردند. چنانکه وقتی رسول اکرم ﷺ عبدالله بن رواحه را نزد یهود خیبر فرستادند تا طبق قرارداد، نصف محصول زراعت آنها را تحویل گیرد، آنها خواستند به وی رشوه دهند ولی او آن را نپذیرفت و اظهار داشت: ای دشمنان خدا! آیا می‌خواهید به من مال حرام بدهید؟^(۶) با وجود این همه زهد و تقوا، وقتی نماینده آن حضرت ﷺ از مأموریت خود باز می‌گشت، آن حضرت ﷺ او را مورد بازجویی قرار می‌دادند و از او

✓ برای

ادای صحیح این

فرائض و عمل بر

وظایف محوله،

بیش از هر چیزی

نیاز به تبصر علمی،

وسعت نظر و

اجتهاد بود. بنابر

این، آن حضرت ﷺ

طرز عمل و تبصر

علمی اعزام

شوندگان را مورد

ارزیابی قرار

می‌دادند.

بی‌نوشت:

۱- صحیح مسلم ۶۳/۲

کتاب الایمان.

۲- صحیح مسلم، باب

الوعد الشدید لمن عذب

الناس بغیر حق.

۳- بیشتر افراد این.

فهرست در این سعد جزه

مغزای/۱۱۵ مذکور

است. ۴- نسائی/۳۹۰

۵- نسائی/۳۹۳

عده فتوح البلدان/۳۱

چنانکه نوکر و پیش خدمتی ندارد، برای خود نوکری بگیرد و اگر مسکن ندارد، برای خود مسکن تهیه کند و هر کس بیش از این بردارد خیانت کرده است. در زمان رسول اکرم ﷺ به حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز از این قبیل مزایا رسیده بود. چنانکه در دوران خلافت وی، وقتی اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین بر اثر زهد و تقوا از گرفتن حق الزحمه انکار کردند، ایشان به همین طرز عمل پیامبر اکرم ﷺ استدلال کردند.

قضات

علاوه بر این مسؤولیتها و پست‌ها مسؤولیتهای دیگری نیز وجود داشت. مانند قضاوت و داوری که اغلب، خود آن حضرت ﷺ این وظیفه را انجام می‌دادند. ولی گاهی به دستور وی افراد ذیل از صحابه کرام نیز، عهده‌دار این وظیفه بودند:

حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت علی، حضرت عبدالرحمن بن عوف، ابی‌ابن کعب و معاذ بن جبل. گر چه در زمان خلفای راشدین نیز نیروی پلیس به طور منظم تشکیل نشده بود، بلکه در دوران سلطنت بنی‌امیه تشکیل شد. ^(۴) ولی در عصر مبارک آن حضرت ﷺ طرح ساده‌ی آن بنیان نهاده شده بود، چنانکه قیس بن سعد همیشه به عنوان محافظ شخصی با آن حضرت همراه بود و این وظیفه‌ی مقدس را انجام می‌داد. ^(۵)

چلاد

برای گردن زدن مجرمان و اجرای احکام صادره، حضرت علی، حضرت زبیر، حضرت مقداد بن اسود، محمد بن مسلمه، عاصم بن ثابت و ضحاک بن سفیان کلابی رضی الله عنهم مقرر و تعیین شده بودند. ^(۶)

بستن معاهدات و پیمان با بیگانگان

کفر و شرک از تمام سرزمین جزیره‌ی العرب رخت بر بسته بود. البته در جاهایی افرادی از مجوس، یهود و مسیحیان زندگی می‌کردند، که افراد قابل ملاحظه‌ای از این ملت‌ها، آیین اسلام را پذیرفته بودند. ولی در مجموع هنوز عده‌ای از آنان در ظلمت شرک و کفر قرار داشتند و با وجود این نمی‌توانستند از سیطره و اقتدار خلافت و حکومت الهی سربلندی کنند. علاوه بر یهود حجاز، تمام اقوام عرب با طیب خاطر اسلام را

حسابرسی می‌کردند. چنانکه یک بار «ابن اللثیه» را برای وصول زکات مأمور کردند وقتی از مأموریتش بازگشت و آن حضرت از وی حسابرسی کردند، او اظهار داشت: این اموال مال شما و این مال من است، که به طور هدیه به من رسیده است. آن حضرت فرمودند: چرا این هدیه در خانه به تو نرسیده است؟ آنگاه خطابه‌ای ایراد فرمودند و مردم را از دریافت چنین اموالی به سختی منع کردند.

۴- چونکه آن حضرت ﷺ برای خاندان خود صدقات واجبه را حرام کرده بودند، لذا هیچ یک از افراد خاندان خود را به عنوان نماینده‌ی وصول زکات تعیین نکردند. یک بار عبدالمطلب بن زمعه بن حارث و فضل بن عباس که پسر عمو و برادرزاده‌ی ایشان بودند، به محضر ایشان حضور یافته و درخواست کردند که ما به سن بلوغ رسیده‌ایم، مانند سایر افراد ما را نیز مأمور وصول زکات کنید تا از این طریق بتوانیم مخارج ازدواج خود را تهیه کنیم.

ولی آن حضرت فرمودند: صدقه برای خاندان محمد جایز نیست زیرا آن چرک و تفاله‌ی اموال مردم است. ^(۱)

۵- عاملان و نمایندگان وصول زکات را خود آن حضرت تعیین می‌کردند و هر کس برای این امر داوطلب می‌شد، انتخاب نمی‌گردید. چنانکه ابوموسی اشعری با دو نفر به محضر آن حضرت حضور یافتند. آن دو نفر داوطلب نمایندگی شدند. آن حضرت خطاب به ابوموسی اشعری فرمودند: شما چه می‌گوئید؟ وی اظهار داشت: من نمی‌دانستم که این دو نفر برای این امر به محضر شما می‌آیند. آن حضرت درخواست آنان را رد کردند و فرمودند: هر کس داوطلب این امر شود، ما او را نمایندگی نخواهیم داد. ولی در همان موقع ابوموسی اشعری را عامل و نماینده‌ی خویش در یمن منصوب و به آنجا اعزام کردند. ^(۲)

۶- به عاملان فقط در حد نیاز و کفایت اجرت داده می‌شد. آن حضرت اعلام کرده بود که هر کس از آنچه ما برایش تعیین و مقرر کرده‌ایم، بیشتر بگیرد، خیانت کرده است. مقدار ضرورت و کفایت را خود آن حضرت چنین بیان فرمودند:

«من کان عاملاً فلیکتسب زوجة فان لم یکن له خادم فلیکتسب خادماً و ان لم یکن له مسکن فلیکتسب مسکناً و من اتخذ غیر ذالک فهو غسال» ^(۳)؛ هر کس عامل و نماینده‌ی ما باشد خرج و نفقه‌ی همسرش را بر دارد و

✓ من

کواهی می‌دهم

که از رسول اکرم

ﷺ شنیدم که

فرمودند: خداوند

عذاب می‌دهد

کسانی را که مردم

را در این دنیا

شکنجه و آزار

می‌دهند.

پی‌نوشت:

- ۱- صحیح مسلم ۱۱۳/۲
- ۲- صحاح، کتاب الصدقات
- ۳- صحیح مسلم ۱۰۹/۲
- ۴- در ابوداود، باب ارزاق العمال هر دو حدیث مذکوراند.
- ۵- فتح الباری ۱۳/۶۱۰
- ۶- بخاری، کتاب الاحکام

پذیرفتند. بنابر این، اسلام مسئولیت حفاظت از جان و مال، ناموس و آیین غیر مسلمانها را به عهده گرفت و در مقابل آن، مبلغ ناچیزی به عنوان جزیه (مالیات) بر عهده آنها گذاشته شد (سالیانه بر هر مرد مستطیع عاقل و بالغ یک دینار) که پرداخت آن به طور نقدی لازم نبود، بلکه هر چه در توان داشتند و یا به طور محصول برداشت می کردند، می توانستند معادل آن را چیز دیگری پرداخت کنند.^(۱)

پیامبر اکرم ﷺ برای اولین بار در سال هفتم هجری، با یهودیان خیبر، فدک، وادی القری و تیماء پیمان صلح بست. تا آن موقع هنوز آیه جزیه نازل نشده بود و با توافق و رضایت طرفین، شرایطی تعیین شد که تا پس از نزول آیهی جزیه نیز بر آن عمل می شد.^(۲) شرط اصلی این بود که آنها به عنوان رعیت کار کنند و نصف محصولات را برای خود برداشته و نصف دیگر را به مالکان زمین بپردازند.^(۳)

در سال نهم هجری، قانون پرداخت جزیه نازل شد که پس از آن تمام قراردادها بر مبنای آن منعقد می شد. مسیحیان نجران به مدینه آمدند و درخواست صلح و آشتی کردند. آن حضرت پذیرفتند. شرایط صلح از این قرار بود:

۱- هر سال دو هزار دست لباس در دو نوبت نصف آن را در ماه صفر و نصف دیگر را در ماه رجب به مسلمانها تحویل دهند.

۲- در صورتی که در سرزمین یمن قیام و شورش علیه مسلمانها صورت گیرد، آنها به طور عاریت سی رأس اسب، سی عدد زره و از دیگر سلاحهایی که داشتند از هر کدام سی قبضه تحویل دهند و مسلمانها ضامن عودت آنها پس از رفع نیاز خواهند بود.

۳- تا مادامی که آنها دست به شورش نزنند و معاملات ربوی را ترک کرده باشند، معابد و اماکن مقدسهی آنها مصون خواهند بود و به علما و روحانیت آنها تعرضی نخواهد شد و برای ترک آیین خود مجبور نخواهند شد.^(۴)

در مرزهای شام نیز، یهودیها و مسیحیان زیادی زندگی می کردند. در رجب سال نهم هجری هنگام غزوهی تبوک بسیاری از زمین داران و مالکان بزرگ یهودیان و مسیحیان که در مناطق دومة الجندل، ایله، مقنا، جریاء، اذرح، تباله، و جرش زندگی می کردند، از پذیرش اسلام خودداری نمودند و به پرداخت جزیه راضی شدند که بر هر فرد بالغ آنها مبلغ یک دینار

جزیه در سال تعیین شده و نیز موظف شدند تا از مسلمانان هنگام گذر و سفر از آنجا میزبانی و پذیرایی کنند.^(۵) همچنین در مورد پرداخت جزیه از این ارفاق هم بهره مند شدند که چنانچه نتوانند آن را به صورت نقد ادا کنند، معادل آن را پارچهی معافری تحویل دهند.^(۶) با مجوسیان بحرین نیز بر همین مقدار جزیه، پیمان صلح بسته شد.^(۷)

منابع درآمد و مصارف آن

در اسلام بنابر اهداف و مصالح مختلف، پنج منبع درآمد وجود داشت:

۱- غنیمت ۲- فیه ۳- زکات ۴- جزیه ۵- خراج. علاوه بر دو مورد اول و دوم، سه مورد دیگر بصورت سالیانه هستند. مال غنیمت فقط هنگام فتوحات بدست می آمد. میان اعراب رسم بر این بود که یک چهارم مال غنیمت متعلق به فرمانده سپاه بود که به آن مربع گفته می شد و بر باقی، هر کس مسلط می شد، مال او بود. برنامه و نظم خاصی برای تقسیم وجود نداشت. پس از جنگ بدر، خداوند مال غنیمت را ملک خویش قرار داد و اعلام کرد که یک پنجم آن یعنی خمس متعلق به خدا و رسول برای اهداف و مصلحتهای حکومت الهی است:

«یستلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول»؛ از تو دربارهی غنایم می پرسند، بگو: غنایم از آن خدا و پیغمبر است (و پیغمبر به فرمان خدا تقسیم آنها را به عهده می گیرد).

منظور از مالکیت خدا و رسول این است که آن ملک شخصی سپاهیان نیست، بلکه بر حسب مصالح، هر طوری که خلیفه الهی مصلحت بداند، آن را مصرف می کند. همچنین نسبت به خمس اعلام شد:

«واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسة و للرسول و لذی القربی و الیتیمی و المساکین و ابن السبیل» (انفال: ۴۱)؛ و بدانید هر آنچه مال غنیمت به دست آوردید یک پنجم آن متعلق به الله و رسولش و خویشاوندان او و یتیمان و مساکین و مسافران است.

جز یکی دو مورد استثنایی که آن حضرت ﷺ مال غنیمت را به مهاجرین و یا افراد تازه مسلمان مکه داد، همیشه طرز عمل آن حضرت چنین بود که، بعد از اخراج خمس، باقیمانده را میان سپاهیان اسلام به طور مساوی تقسیم می کردند. به سواره نظام سه قسمت و به پیاده نظام یک قسمت و در بعضی از روایات آمده

✓ چونکه

آن حضرت ﷺ

برای خاندان خود صدقات واجبه را حرام کرده بودند، لذا هیچ یک از افراد خاندان خود را به عنوان نمایندهی وصول زکات تعیین نکردند.

بی نوشت:

- ۱- زاد المعاد ابن قیم.
- ۲- زاد المعاد، ۱، فصل الجزیه.
- ۳- بخاری، مسلم و ابوداود، ذکر خیبر.
- ۴- ابوداود، کتاب الخراج، باب اخذ الجزیه.
- ۵- فتوح البلدان عم ابوداود، باب اخذ الجزیه.
- ۶- ابوداود، باب اخذ الجزیه من المجوس

که به سواره نظام دو قسمت داده می‌شد.^(۱)

از خمس نیز مقدار بسیار ناچیزی صرف نیازهای شخصی می‌کردند و اغلب آن را بر مستحقانی که در آیه‌ی بالا ذکر شدند، خرج می‌کردند. زکات فقط بر مسلمان فرض بود و از چهار چیز گرفته می‌شد:

۱- وجه نقد ۲- میوه و محصولات ۳- دام (غیر از اسب) ۴- (اسباب و وسایل تجارت).^(۲) در کمتر از دوپست درهم نقره. بیست مثقال طلا و پنج شتر، زکات واجب نبود. در محصولات نیز زمانی عشر و زکات واجب بود که مقدار آن پنج وسق (سیصد صاع طبق نظر امام ترمذی) و یا بیش از آن می‌بود. از طلا و نقره یک چهلم گرفته می‌شد. مقدار لازم در زکات دامها نیز بر حسب اختلاف جنس آنها متفاوت بود که تفصیل آن در کتابهای حدیث و فقه مذکور است. اراضی و زمینها دو نوع بودند. یک نوع زمینهایی بودند که از طریق آب باران و یا رودخانه و نهر آبیاری می‌شدند^(۳)؛ که در آنها یک دهم از محصول بدست آمده (عشر) واجب بود. زمینهایی که از طرق دیگر با زحمت آبیاری می‌شدند، در آنها یک بیستم (نصف عشر) زکات لازم بود^(۴)؛ در سبزیجات زکات لازم نبود.^(۵)

قرآن مجید برای زکات هشت مصرف را اعلام داشته است:

۱- فقرا ۲- مساکین ۳- نو مسلمان ۴- غلام و برده به قصد آزاد ساختن خریداری شود ۵- مقروض ۶- عاملان و کسانی که زکات دریافت می‌کنند. ۷- دیگر کارهای خیر.

معمولاً از هر منطقه‌ای که زکات وصول می‌شد، برای مستحقین همان منطقه خرج می‌شد. صحابه‌ی کرام به قدری به این امر اهمیت می‌دادند که برای آنها به منزله‌ی یک عبادت شده بود. یکی از صحابه‌ی را «زیاد» به عنوان عامل و نماینده منطقه‌ای فرستاد. وقتی او باز آمد زیاد از وی درخواست کرد تا مبالغی را که به طور زکات دریافت داشته، تحویل دهد.

او در جواب اظهار داشت: ما به همان شیوه‌ای عمل می‌کنیم که در زمان رسول اکرم ﷺ عمل می‌کردیم.^(۶) هنگامی که معاذ بن جبل از سوی آن حضرت به عنوان عامل به یمن فرستاده شد. آن حضرت به وی دستور دادند که:

«والصدقة تؤخذ من اغنياءهم و ترد على فقرائهم»
زکات از ثروتمندان گرفته شود و به مستحقین همان

منطقه داده شود.

جزیه از غیر مسلمان در قبال حفاظت و حمایت از آنها گرفته می‌شد و مقدار آن تعیین نشده بود. پیامبر اکرم ﷺ در عهد خویش فرمان صادر کرده بود تا از هر مرد بالغ و مستطیع مبلغ یک دینار در سال گرفته شود. از کودکان و زنان گرفته نمی‌شد. مبلغ جزیه‌ای که اهالی ایله می‌پرداختند سیصد دینار بود. بیشترین مبلغ جزیه در عصر آن حضرت از اهالی بحرین وصول می‌شد. خراج عبارت بود از آن سهمی که از محصولات زمین از کشاورزان غیر مسلمان در قبال حق مالیکت آنها با توافق طرفین تعیین و گرفته می‌شد. از زمینهای خبیر، فدک، وادی القری، تیماء و غیره خراج وصول می‌شد. هنگامی که فصل برداشت میوه و محصولات فرا می‌رسید، پیامبر اکرم ﷺ یکی از صحابه را می‌فرستاد. او به باغها و مزرعه‌ها می‌رفت و مقدار محصول را تخمیناً مشخص می‌کرد و برای رفع اشتباه و رعایت احتیاط از آنچه تخمین زده می‌شد، یک سوم آن کسر^(۷) و از باقیمانده طبق قرار داد خراج دریافت می‌کرد. در زمینهای خبیر و اطراف آن، قرارداد صلح مشروط بر این بود که نصف محصولات خود را به حکومت اسلامی تحویل دهند. درآمدی که از طریق جزیه و خراج به دست می‌آمد، صرف حقوق سربازان اسلام و هزینه‌های جنگی می‌شد. از تمام صحابه کرام در صورت نیاز، در جنگ استفاده می‌شد. به محض اینکه جزیه و یا خراجی به محضر آن حضرت می‌رسید، آن را تقسیم می‌کردند. نخست به کسانی می‌دادند که قبلاً غلام و برده بوده‌اند. اسامی افراد در دفتری نوشته شده بود، اسامی به ترتیب خوانده می‌شد و افراد حاضر می‌شدند. به افراد متأهل دو برابر افراد غیر متأهل داده می‌شد.

آباد کردن زمینهای موات

اکثر مناطق سرزمین عربستان، مناطق ریگستان، شوره‌زار و بایر بود. نقاط سرسبز تحت تسلط اقوام بیگانه قرار داشت. در مدینه و طایف زراعت و کشاورزی رواج داشت. دیگر اعراب از طریق تجارت و یا راهزنی و غارتگری امرار معاش می‌کردند. رمز زندگی متزلزل و نامطمئن عربها همین بود که آنها پیشه و شغل‌های ثابت و مستقلى نداشتند. بنابر این، به منظور تأمین امنیت شغلی، لازم بود که به سوی کشاورزی و آبادانی زمینها توجه مبذول شود. در حجاز

✓ معمولاً

از هر منطقه‌ای که زکات وصول می‌شد، برای مستحقین همان منطقه خرج می‌شد. صحابه‌ی کرام به قدری به این امر اهمیت می‌دادند که برای آنها به منزله‌ی یک عبادت شده بود.

پی‌نوشت:

- ۱- ابوداود، حکم ارض خبیر
- ۲- ابوداود، کتاب الزکوة، باب العروض اذا كانت للتجارة.
- ۳- صحیح بخاری ۱/۲۰۱
- ۴- ترمذی، کتاب الزکوة
- ۵- منبع سابق
- ۶- ابوداود، کتاب الزکوة، باب الصدقة تحمل فی البلد الی بلد.
- ۷- ابوداود، کتاب الزکوة

و یمن بر اثر تخلیه و کوچ اقوام بیگانه مقدار بسیاری از زمینها خالی و بایر شده بود که احیاء و آباد کردن آنها لازم بود. پیامبر اکرم ﷺ صحابه کرام را به این امر متوجه و تشویق کردند و فرمودند:

«من احیا ارضا میتة فیهی له، من احاط حائطاً علی ارض فیهی له» هر کسی زمین بایر و مواتی را آباد کند مال اوست و هر کسی با کشیدن دیوار زمینی را تصرف کند مال اوست.

در ضمن این تشویق عمومی، مقدمات و تسهیلاتی را هم برای این امر فراهم کردند. مزارع و نخلستانهای بنونضیر و بنوقریظه در ملک آن حضرت قرار گرفتند و ایشان آنها را از جانب خود میان مهاجرین و بعضی از انصار تقسیم کردند. قسمتی از زمینهای خیبر را در ملک خویش باقی گذاشتند و ما بقی را میان آن دسته از مهاجرین و انصار که در صلح حدیبیه شرکت داشتند، تقسیم کردند. لیکن عملاً این زمینها در دست و تصرف یهود بودند و آنان نصف محصول را بر می کردند. زمینهایی که آباد و کشت می شد، در اختیار مالکان اصلی باقی گذاشته شد، چنانکه در عک، ذوخیوان، اذرح، نجران و غیره اینچنین عمل گردید. زمینهای بایر و موات را نیز در ملک صحابه قرار دادند. حضرت وائل را در حضرموت یک قطعه زمین دادند و بلال بن حارث مزنی را زمین بزرگی که قبایل زراعت بود با یک رشته قنات دادند. به حضرت زبیر در مدینه و به حضرت عمر در خیبر، زمینهایی دادند به بنورفاعه در حوالی دوم الجندل زمین دادند.

سرزمین خشک عربستان نیاز شدید به چشمه‌ها و چاههای آب داشت. چنانکه یک بار آن حضرت اعلام کرد: «من سبق الی ماء لم یسبقه الیه مسلم فهو له» یعنی هر کس چشمه‌ای را تصرف کند که در ملک مسلمانی نباشد، مال او است.

آنگاه تمام مردم حرکت کردند و حریم و حدود چشمه‌ها و چاههای خود را تعیین کردند. این عطا و بخشش به قدری شهرت یافت که مردم از اطراف و اکتاف به محضر آن حضرت حضور یافته و از ایشان درخواست زمین می کردند. ایض بن حمال از یمن به محضر آن حضرت حاضر شد و درخواست یک معدن نمک کرد. آن حضرت با درخواست وی موافقت کردند. ولی یکی از صحابه اظهار داشت: آنچه شما به وی عطا کردید معدن نمک نیست بلکه یک چشمه‌ی

بزرگ آب است. چون آن چشمه متعلق به بیت‌المال بود، آن حضرت آن را از آن شخص گرفت. تمام این هدایا و عطایا از منابعی بودند که برای بیت‌المال و رفاه عمومی لازم و ضروری نبودند. ولی آنچه برای آسایش و رفاه عمومی لازم بود آن را به همان صورت باقی می گذاشتند. عربها از قدیم رسم داشتند که برای چارپایان خود مراتع و چراگاههایی تعیین می کردند که به آن «حمی» می گفتند. در سرزمین عرب درخت آراک (درخت مسواک) غذای عمومی شتران بود و استفاده از آن ممنوعیت و محدودیتی نداشت. اما هنگامی که «ایض بن حمال» خواست آن را جزو مرتع خویش قرار دهد، آن حضرت منع نموده و فرمودند: «لاحمی فی الاراک».

همچنین در میان اعراب رسم بود که سران و بزرگان قوم مرتعها و چراگاههای خاصی برای خود داشته باشند و در آن محدوده، دیگران اجازه‌ی ورود نداشتند و چون عامه مردم از این امر متضرر می شدند و در تنگنا قرار می گرفتند، از این جهت آن حضرت این را هم منع کردند.^(۱)

«دهنا» یکی از مناطق عربستان است که در یک سوی آن، قبیله‌ی بکر بن وائل و در سوی دیگر بنو تمیم زندگی می کردند. حریث بن حسان برای بکر بن وائل درخواست زمین کرد. آن حضرت دستور دادند تا سند آن نوشته شود؛ اتفاقاً یکی از زنان قبیله‌ی بنو تمیم در آنجا موجود بود. آن حضرت به سوی او نگریست. وی عرض کرد: یا رسول الله! آن منطقه مرتع و چراگاه شتران و گوسفندان است و در همان حوالی زنان و فرزندان بنو تمیم هم زندگی می کنند. آن حضرت فرمودند: «این بیچاره راست می گوید؛ از نوشتن سند خودداری کن، هر مسلمان برادر مسلمان است. یک چشمه و یک چراگاه همگان را کفایت می کند».

✓ «من احیا

ارضا میتة فیهی له،

من احاط حائطاً علی

ارض فیهی له» هر

کسی زمین بایر و

مواتی را آباد کند

مال اوست و هر

کسی با کشیدن

دیوار زمینی را

تصرف کند مال

اوست.

پی نوشت:

۱- تمام این وقایع در ابوداود، کتاب خراج مذکور است.